

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه نود و ششم؛ ۱۴۰۳/۰۲/۰۱ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علی دوست

اشکال و نکته

اگر بحث را دنبال کرده باشید، درس سه‌شنبه و چهارشنبه به مسئله ۱۴ رسید. نسبت به مسئله ۱۳ نکته و سؤالی به بیان ذیل مطرح است:

در مسئله ۱۳ گفتیم، تبعیض در تقلید آنگونه که صاحب عروه نظر داده ما قبول نداریم. ایشان فرمود: مقلد حتی در یک عمل می‌تواند از دو مجتهد مساوی تقلید کند گرچه این عمل تمام شود هیچ یک از آن دو مجتهد آن عمل را تأیید ننمایند. مثلاً از یکی تقلید کرده جلسه استراحت را ترک کرده و از دیگری تقلیدی کرده تسبیحات را یک بار گفته است در حالی اولی سه‌بار تسبیحات را لازم دانسته و اولی جلسه استراحت را واجب می‌داند.

اگر دقت کرده باشید بنده و بسیاری از آقایان تبعیض در تقلید در یک عمل را قبول ندارند و می‌گویند عمل باید با یک حجتی سازگار باشد درحالی که با هیچ حجتی سازگار نبوده است. دلیل آن نیز بیان شد. یکی از آقایان بیان کرد که در دو عمل مرتبط هم لازم است همین حرف زده شود؛ مثلاً دو مجتهد مساوی هستند که یکی ترتیب در غسل را لازم می‌داند و دیگری ترتیب در غسل را لازم نمی‌داند. حالا یک مقلد در غسل خود بنا بر نظری یک از حجج ترتیب در غسل را رعایت نکرد. بعد مشغول نماز شد و از حجت دیگری تقلید کرد که یک تسبیحات را کافی می‌داند اما در غسل قائل به ترتیب است. بالاخره ترخیص در نماز را از یک نفر تقلید کرد و ترخیص در غسل را از نفر دیگر. اکنون اگر این نماز را به هر یک از این دو حجت ارائه نماید، هیچ کدام از این دو حجت آن عمل را امضا نمی‌کنند، زیرا یکی از آنها غسل وی را قبول ندارد و دیگری نماز مقلد را باطل می‌داند. مستشکل بیان کرده اگر تبعیض در تقلید را آنگونه که صاحب عروه بیان کرده قبول ندارید و بر آن اشکال دارید، در این مورد هم باید تبعیض را نپذیرید. ما که مشکلی برای گفتن این حرف در اینجا نداریم، اما در جلسه روز چهارشنبه گفتم قدری انصاف داشته باشید که اینجا دو عمل است. اینکه در یک عمل، قسمتی را از یک شخص و قسمت دیگر را از شخصی دیگر تقلید نماییم غیر از آن است که دو عمل باشد و هر عمل به طور مجزا و کامل از یک حجت تقلید شود، مثل آنکه غسل از یک حجت و نماز حجتی دیگر تقلید می‌شود. اما واقع و آنچه در درون ما می‌باشد این‌طور نیست، زیرا این دو عمل با یکدیگر لصیق است، به بیان دیگر درست است که غسل خارج از نماز می‌باشد، اما طهارت برای نماز شرطیت دارد. لذا روز چهارشنبه گفتم که ممکن است ما ملتزم شویم و مقلد اگر می‌خواهد غسل را بر اساس حجتی که ترتیب را لازم نمی‌داند انجام دهد، نماز را هم باید بر اساس نظر او برپا کند. ولی اگر می‌خواهد در غسل ترتیب را رعایت کند می‌تواند در نماز از حجتی که یک تسبیحات را کافی می‌داند تقلید نماید. لذا در دو عملی که با یکدیگر لصیق است ما فتوا می‌دهیم و اقتراح خود را بر اساس آن توسعه خواهیم داد.

نکته‌ای دیگر اینکه در بحث ترجیحات صاحب عروه فرمود اگر اورع باشد یختار الاورع. اگر یادتان باشد گفتیم ترجیحات را باید با توجه به دایره تقلید مشخص نمود. بالاخره آیا مصرف وجوهات در

دایره تقلید است یا خیر؟ کسی که می‌گوید، مقلد باید وجوهات خود را به مرجعی بپردازد که از وی تقلید می‌کند، تا کسی که می‌گوید وجوهات باید به رهبر جامعه اسلامی داده شود؛ اگر اولی باشد ممکن است گفته شود اورع نیز دخالت دارد، زیرا بحث پول است و می‌دانید لغزش‌هایی که ممکن است به وجود آید. یا نگاه سیاسی داشتن، علما را دیده‌اید که برخی تقلید را تا زعامت سیاسی می‌برند و گاهی هم نمی‌برند و بارها به آقای خوئی مثال زده شده که وقتی می‌خواهند شرطیت مذکر بودن را بیاورند، می‌گویند تقلید زعامت و رهبری جامعه است و یک زن چگونه می‌خواهد زعامت و رهبری جامعه را عهده‌دار شود؟! اما در شرایط مجتهد که می‌رویم، اگر گفته شود زعامت است، در زعیم ممکن است شرایطی چون فهم مسائل سیاسی، درک مسائل اجتماعی و... لازم باشد و جالب اینکه ممکن است در سنی فرد دارای این شرایط نباشد، آیا شما حاضر هستید این موارد را حداقل به عنوان ترجیحات اضافه نمایید؟ اما می‌بینید که چیزی نگفته‌اند. لذا در برگه ۸۴ گفته‌ایم: «تختلف و تتسع الترجیحات بتوسعة دائرة التقليد الى الزعامة و ایضاً تصدی اخذ الوجوه المالیه و صرفها فی مصارفها.» ترجیحات متفاوت است و مسئله نمی‌توان ساده و بسیط بیان کرد. انشاءالله در شرایط مجتهدی که از وی تقلید می‌شود بحث‌هایی را خواهیم داشت.

ادامه بررسی مسئله ۱۴

صاحب عروه در مسئله ۱۴ می‌فرماید: اگر اعلم در یک مسئله‌ای به هر دلیلی نظر ندارد، از غیر اعلم تقلید نماید. آقایان حاشیه زدند که چرا می‌گویید از غیراعلم، بلکه بگویید از فالاعلم. البته غیراعلم شامل فالاعلم می‌شود اما فالاعلم درست‌تر است سوم را هم در بر می‌گیرد. بگویید فالاعلم فالاعلم، که گفتیم مراد سید به قرینه مسائل ۶۰ و ۶۳ همین است.

در روز چهارشنبه یکی از تعلیقاتی را که بیان کردیم که به تعبیر ما شاخص و بارز است، تعلیقه سید احمد خوانساری است که البته فقط ایشان این تعلیقه را بیان نکرده است، بلکه از فقهای مرده و زنده نیز این را فرموده‌اند. این فقیه گفته است، سکوت اعلم باید سبب‌شناسی شود که چرا وی ساکت است؟ اگر سکوت او به جهت مناقشه در ادله فالاعلم باشد، آیا بازهم گفته می‌شود که فالاعلم مراجعه شود؟ مثلاً گفته شود آقای اعلم شما که ساکت هستید شاگرد شما به استناد این دلیل این فتوا را دارد، بعد اعلم بگوید من نه فتوا را قبول دارم و نه استناد فالاعلم را! آیا در اینجا نیز گفته می‌شود که از فالاعلم و شاگرد ایشان تقلید شود؟! آقا سید احمد خوانساری این را فرموده است. نظر ایشان مانند آن است که ما نزد یک پزشک متخصص برویم و او نظر ندهد و ما به هم‌ردیف بعد از این پزشک (فالاعلم) یا شاگرد او مراجعه کنیم و او فلان دارو را به ما بدهد، بعد پزشک اعلم بگوید این دارو را نخور و خطرناک است، آیا می‌توان گفت؛ چون اعلم از بیان دارو ساکت است می‌توان به فالاعلم مراجعه کرد؟ برای رجوع به فالاعلم به سیره عقلی تمسک کردند، آیا در اینجا عقلاً چنین سیره‌ای دارند؟! این است که در مرحله تحقیق دقت شود که باید چه کرد. فنقول: از تعلیقات دست می‌کشیم تا انشاءالله به مرحله تحقیق برسیم.

به نظر شما در اینجا باید چه کرد؟ اعلم به هزارویک دلیل در این مسئله نظر ندارد و مقلد هم می‌خواهد عمل کند، مثلاً ظهر جمعه شده و از آقای تقلید می‌کنم که در نماز جمعه نظر نداده است که بالاخره ماز جمعه بروم یا در خانه نماز بخوانم؟ گاهی امر بین واجب و حرام است و این مصیبت

است. زیرا می‌توان بین واجب و جایز آن را انجام داد یا بین حرام و مکروه آن را ترک کرد؛ اما بین واجب و حرام چه باید کرد؟

در آخر صفحه ۸۵ آمده: «التحقیق و بیان رأی المختار.» به نظر من بحث در اینجاست.

آقایان ببینید نمی‌خواهم یک بحث عقلی سختی را داشته باشیم. بلکه می‌خواهیم یک بحث اجتماعی و خارجی مطرح سازیم؛ وقتی که اعلم به قول آقای عروه فتوا ندارد، یا ساکت است، سکوت اعلم یتسبب لاسباب یا من اسباب. بعضی وقت‌ها این‌گونه است که اعلم در مسئله ساکت و متوقف است، ادله فالاعلم را هم قبول ندارد و اساساً سکوت او به همین جهت است که ادله دیگران را قبول ندارد. مثلاً فالاعلم گفته تراشیدن ریش حرام است، ایشان (اعلم) در سند روایت دال بر حرمت تراشیدن ریش مناقشه دارد مثلاً می‌گوید کتاب «زید نرسی» را قبول ندارم و خود اعلم حکم ظاهری ابراز می‌کند، یعنی می‌گوید من قائل به برائت هستم. یا اینکه اگر یک جایی بحث احتیاط باشد، احتیاط می‌کند. یعنی حکم ظاهری دارد. آیا این صورت کم مورد دارد؟ که اعلم در سند فالاعلم مناقشه داشته و تخطئه می‌کند و خودش قائل به ترخیص یا تشغیل است. در اینجا اصلاً از محل بحث صاحب عروه و دیگران خارج است. زیرا اعلم در اینجا فتوا به حکم ظاهری دارد و می‌گوید جایز است یا می‌گوید باید احتیاط شود که دیگر رجوع به فالاعلم معنا ندارد.

صورت دوم، همین فرض سکوت و مناقشه در سند فتوای فالاعلم است ولی حکم ظاهری را هم نمی‌گوید، یعنی نه حکم واقعی را می‌گوید و نه حکم ظاهری را، یعنی سکوت به معنای واقعی. ولی می‌دانیم این سکوت معنادار است، یعنی سکوت او به جهت مناقشه در اسناد فالاعلم است. اگر درباره تراشیدن ریش ساکت است، به جهت آن است که سند فتوای فالاعلم را برای حرمت قبول ندارد. اما خود شخص نه برائت می‌گوید، نه اباحه می‌گوید و نه احتیاط. فرق این صورت با صورت قبل این است که وی چیزی نمی‌گوید. آیا در این صورت، مقلد می‌تواند بگوید یا فتوا بده یا من از فالاعلم تقلید می‌کنم؟ به نظر ما اینجا که تخطئه فالاعلم توسط اعلم صورت می‌گیرد، مراجعه به فالاعلم درست نیست. اینجا اگر عسر و حرج است، به اقتضای آن عمل می‌شود و اگر عسر و حرج نیست باید احتیاط کند. آقای صاحب عروه چند مسئله بعد خواهد گفت، اگر مقلد نتوانست نظر اعلم را به دست آورد باید احتیاط کند و حق ندارد به دیگران مراجعه کند، چون اعلم نظر داده و اینجا شبیه آن است، اقتضای قاعده احتیاط است. زیرا اعلم نظر نداده اما مشکل ما از اینجا پیدا شده که نظر فالاعلم را اعلم دارد تخطئه می‌کند. این تخطئه مانع از مراجعه ما به فالاعلم می‌شود. حالا می‌خواهید با مسائل عقلاً مقایسه کنید؛ اگر پزشک متخصص، فوق تخصص اعلم، در فلان دارو ساکت است و نظر متخصص درجه دوم را قبول ندارد و می‌گوید وی اشتباه می‌کند. مثلاً فالاعلم می‌گوید فلان گیاه برای مرض قند خوب است اما از نظر اعلم اشتباه می‌کنند و برای قند خوب نیست. در اینجا اعلم دارد نظر فالاعلم را تخطئه می‌کند. ما خدمت صاحب عروه عرض می‌کنیم کلام شما این فرض را می‌گیرد، اما به نظر می‌رسد که از نظر قاعده نمی‌شود دفاع کرد. اینجا فضلا، اگر اهل مطالعه بیشتر از برگه باشید، مشاهده کرده‌اید که برخی مطالبی را عنوان کرده‌اند، به عبارت آقای خوئی مراجعه شود که اطلاعات ادله تقلید، تقلید از فالاعلم را می‌گیرد. زیرا فالاعلم عالم فقیه مجتهد است و تنها یک مانع برای تقلید از او وجود داشت و آن نظر اعلم بود که در اینجا اعلم نظر ندارد و این مانع مرتفع است. وقتی این مانع نیست از فالاعلم تقلید شود و اطلاعات ادله شامل می‌شود. بعد نیز می‌گوید سیره

عقلاً هم شامل می‌شود، البته آقای خوئی روی این نظر مستقر نمی‌شود ولی همه اینها را می‌آورد. ولی این حرف، حرف ضعیفی است، زیرا مانع تقلید از فالاعلم، صرفاً ابراز نظر اعلم نیست، بلکه تخطئه اعلم نیز می‌باشد. اگر ابراز نظر اعلم مانع تقلید از فالاعلم است، آیا تخطئه مانع نیست؟ اشکال می‌شود که چرا اعلم چیزی نمی‌گوید؟ گفته می‌شود این حالا مشکلی است و برخی سکوتشان معنادار است و نمی‌خواهند بگویند مثل آنکه شاید نظرشان خلاف مشهور است و نمی‌خواهد بگوید. مثلاً ما خدمت آقا شیخ کاظم تبریزی می‌رفتیم. ایشان وصیت کرده بود کتاب‌های من را چاپ نکنید، زیرا در کتاب‌های من خلاف مشهور زیاد است و من نمی‌خواهم صولت مشهور شکسته شود. حالا آیا این تفکر درست یا نه؟ ما گفتیم اگر حسن فعلی ندارد، حداقل حسن فاعلی دارد و این شخص با این روحیه قابل تحسین است. به نظر ما اینجا که تخطئه فالاعلم صورت می‌گیرد، حق با آقای خوانساری است. من نمی‌دانم چرا بزرگان نظر صاحب عروه را در اینجا پذیرفته‌اند یا چرا خود صاحب عروه به طور مطلق می‌گوید: اذا لم یکن للاعلم فتوی، می‌شود به غیر اعلم رجوع کرد؟! آیا اگر همراه با تخطئه فالاعلم باشد آیا باز هم می‌شود به او رجوع کرد؟! به نظر ما نمی‌شود رجوع کرد و سیره هم نداریم، مثلاً به مسائل پزشکی و مهندسی مراجعه شود مانند اینکه شما می‌خواهید ساختمان را بنا کنید، یک معمار متخصص مرجع نظر نمی‌دهد ولی یک غیر متخصص یا متخصص درجه دو نظر می‌دهد. وقتی این نظر نزد متخصص درجه یک برده می‌شود می‌گوید من این نظر را قبول ندارم و اشکال دارد و اشکال آن چنین است و چنان. دیگر شما اقدام به ساخت بنا نمی‌کنید یا احتیاط می‌کنید.

صورت سوم، اعلم ساکت است اما تخطئه هم نمی‌کند. در دو صورت نخست، تخطئه وجود داشت با تفاوتی که هر یک با هم داشتند. اما صورت سوم تخطئه هم نیست. برخی ساکت بوده و نظر نمی‌دهند و از طرفی نیز تخطئه هم نمی‌کنند. برخی از آقایان فرموده بودند که من در نماز جمعه نظر نمی‌دهم و تا الان هیچ تخطئه‌ای هم از جانب ایشان به دست ما نرسیده و اصلاً نظر ایشان چیست که بخواهد نظر دیگری را تخطئه کند؟ اگر تخطئه نمی‌کند و ساکت است، اینجا وجهی برای احتیاط نیست، زیرا به قول آقای خوئی بالآخره فالاعلم، مجتهد، فقیه، فنی است و تازه از راه رسیده نیست و متضلع است. اعلم هم که هیچ ابراز نظر نمی‌کند. اگر وی ساکت و نظری را بیان نمی‌کند، به نظر ما اطلاعات ادله تقلید شامل این می‌شود. به عبارت دیگر، ادله‌ای که می‌گفت از اعلم تقلید کن، آیا اعلم صاحب نظر مد نظر بوده یا اعلم غیر صاحب نظر؟! حالا فرض تخطئه را ما نیز اضافه کردیم و حال اینکه در این صورت اخیر فرض تخطئه وجود ندارد. به نظر می‌رسد آقایان اینجا بشود از نظر صاحب عروه و محشین بزرگوار که با صاحب عروه همراهی کرده‌اند که زیاد بوده و شاید بالای ۳۰ نفر هستند، بشود در اینجا با آنها همراه شد.

صورت چهارم، آنجایی که اعلم ساکت است، تخطئه هم نمی‌کند ولی ابراز نظر نمی‌کند و می‌دانیم مثلاً در مسئله کار نکرده است. مسئله را مهم می‌داند مثلاً انسان دقیقی است تا تدریس نکند نظر نمی‌دهد، زیرا معتقد است تدریس در ابراز نظر و فکر اثرگذار است. در واقع می‌خواهم بگویم غیر این آدم اعلم است، گرچه در مجموع این آقا اعلم است. این صورت بسیار پیش می‌آید. امروز که مثلاً یک طلبه فاضل درس خارج دیده سطح ۴ روی یک موضوع خاص کار می‌کند و ۲۰۰ صفحه هم می‌نویسد. داور و مشاور و راهنما هم همراه او هستند، ممکن است وی در این مسئله با این کار گسترده امکان دارد اصابت رأی او به واقع بیشتر باشد تا نسبت به مجتهد اعلمی که کلی کار کرده است و اعلم هم شناخته می‌شود. هیچ کس نمی‌گوید او اعلم است و خارج از محل بحث است، ولی در این قسمت اعلم است.

یا مثلاً مسئله اقتصادی و فقهی است، در اینجا او هم فقه را کار کرده و هم موضوع را خوب شناخته است، این به نظر ما اگر نظری دهد اعلم از آن بزرگواری که مثلاً در کل اعلم است و اصلاً او مرجع است، اما در فلان مسئله ساکت است، مثلاً پرسیده شد که فاركس چه حکمی دارد؟ او می‌گوید باید بروم کار کنم. اگر کسی رفته کار کرده، اینجا باید از او تقلید کرد. این کمی بساط را به هم می‌زند و نمی‌خواهم بگویم عواقب سیاسی و اجتماعی ندارد، اما اگر اقتضای واقع باشد چه باید گفت. البته بحث من سر یک طلبه غیر فاضل نیست. اینجا یا بالاخره مراجع ما باید از این نظرات استفاده کنند یا به‌رحال در این مسئله گفته شود که باید از این نظر متابعت شود. در اینجا حرف صاحب عروه درست و باید به دنبال فالاعم رفت. البته اگر دقیق بخواهید، فالاعلم در این مسئله، اعلم است. یک بحثی چهارشنبه در کمیته فقهی بورس بود. یک مسئله‌ای را از یکی از مراجع پرسیده بودند که به هر حال پای آن پاسخ مهر آن مرجع بود. وقتی این مسئله در کمیته مطرح شد، من از ابتدا موضوع را می‌دانستم چه هست و دیدیم که سؤال دقیقاً ناصحیح مطرح شده است و فقیه هم که مهر کرده بر اساس این توضیحات ناصحیح بوده است. مسئله این بود که در ابزارهای مالی گاهی دولت‌ها مانند جمهوری اسلامی مثلاً می‌خواهند آپارتمان بسازند. فرض کنید در ۱۲ طبقه. آنها وقتی می‌خواهند برگه‌ای را صادر کنند باید یک قیمت پایه بگذارند. قیمت پایه را معمولاً بر اساس طبقه اول می‌گذارند. این صاحب آپارتمان دولت یا شخص، ۱۰۰ متر بیشتر طبقه اول ندارد. او چقدر می‌فروشد؟ اگر مثلاً ۱۰ طبقه باشد، ۱۰۰۰ متر می‌فروشد. منتها از اول هم به مشتری می‌گوید اگر طبقه اول به شما افتاد، قیمت همین است ولی اگر طبقات بالاتر افتاد قیمت‌ها متفاوت است. سؤال کرده بودند: کسی ۱۰۰ متر ساختمان دارد که به سلف ۱۰۰۰ متر می‌فروشد. پاسخ: این معامله صحیح نیست. کسی که ۱۰۰ متر دارد نمی‌تواند ۱۰۰۰ متر بفروشد. مثلاً ۱۰ کیلو گندم دارد، نمی‌تواند ۱۰۰ کیلو گندم بفروشد. دقت کردید اشتباه کجا بود؟ در طبقه اول که قیمت پایه است، ۱۰۰ متر دارد، اما این شخص ۱۰۰۰ متر ساختمان دارد و قیمت پایه را طبقه اول می‌گذارد و به مشتری هم می‌گوید که این طبقه دوم را باید تفاوت آن را بدهی یا حتی می‌توانی پس‌گیری اگر آن طبقه انص باشد. لذا به نظر ما این معاملات اشکال ندارد و الان هم دارد عمل می‌شود. گاهی توضیح و بیان دقیق موضوع اثرگذار است.

پس برخی از صور (صورت ۳ و ۴) با صاحب عروه موافق هستیم. در برخی دیگر (صورت ۲) باید احتیاط شود و برخی دیگر هم خارج از مفروض کلام است (صورت ۱).

اگر شما باشید به جای مسئله ۱۴ عروه چه پیشنهادی دارید؟

انشا الله برای فردا مسئله ۱۵ را پیش مطالعه کنید.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین